



## پَرِوَازِ قَطْرَه

خورشید وسط آسمان بود و از بالا به دریای آبی نگاه می کرد. ناگهان آب دریا موجی زد و قطره های آب به اطراف پراکنده شدند. خورشید قطره های آبی را دید که خیلی ناراحت است. از او پرسید: «چرا این قدر ناراحتی؟»

قطره گفت: «دلم می خواهد مثل چند روز پیش، به شکل ابر دربیایم.»

خورشید گفت: «چه شد که به دریا آمدید؟»

او گفت: «ما اول ابر بودیم. یک روز داشتیم با دوستانمان بازی می کردیم که ناگهان باد تندی وزید. باد ما را به این طرف و آن طرف بُرد. آنجا هوا خیلی سرد بود؛ باران شدید و روی دریا باریدیم. خیلی از دوستانم روی کوه و جنگل و صحرا باریدند؛ بعضی از آن ها هم، همراه رودها به دریا آمدند.»

خورشید گفت: «حالا چرا دلتان می خواهد دوباره به شکل ابر دربیایید؟»  
قطره‌ی آب گفت: «چون دوست داریم در آسمان به این طرف و آن طرف برویم. در آنجا باران بشویم و بر زمین‌هایی که به آب نیاز دارند، بیاریم و گل‌ها و گیاهان تشنه را سیراب کنیم.»

خورشید لبخندی زد و گفت: «عزیزم، هیچ ناراحت نباش! من می‌توانم دوباره شما را به شکل ابر قشنگی دربیآورم.»

قطره با خوش‌حالی فریاد زد: «راست می‌گویی؟»  
خورشید گفت: «بله!» بعد، گرما و نور خود را روی قطره‌های آب پاشید. آن‌ها کم‌کم گرم شدند، بعد هم آرام آرام بخار شدند و بالا رفتند و به شکل یک تکه ابر کوچک و قشنگ درآمدند. ابر کوچولو آن قدر بالا رفت که به خورشید نزدیک شد و صورت طلایی و قشنگ خورشید را

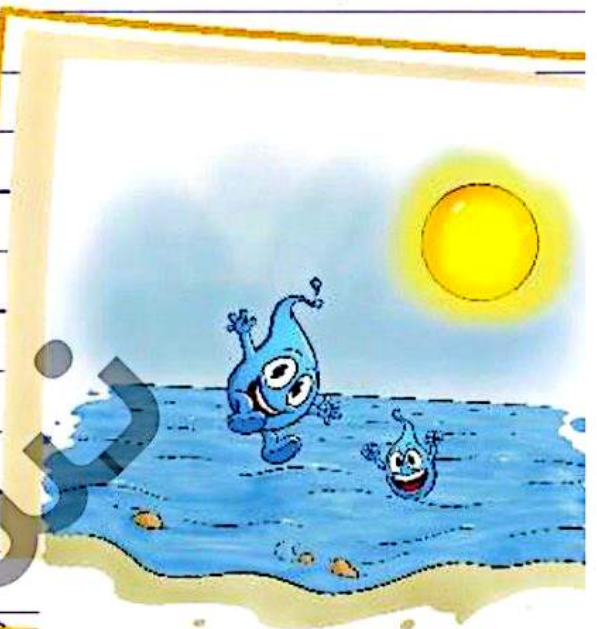
بوسید.



«پرواز قطره»

آموختنی‌ها

- ۱ حس ککبند دیگران
- ۲ گسترش واژگان با «نه» و معنی آن
- ۳ حالت‌های مختلف انجام کار



جعبه‌ی کلمات

کلمات هم‌معنی

- وسط: میان
- ناگهان: بی‌خبر، یک‌دفعه
- کوچولو: کوچک
- این‌قدر: این‌اندازه
- فایده: سود
- سلطان: پادشاه
- نجات: رهایی
- دوباره: بار دیگر

کلمات مخالف

- گرما = سرما
- سرد = گرم
- شدید = آرام
- تشنه = سیراب

- فریاد: داد
- مثل: مانند
- نیاز: احتیاج
- اطراف: دور و بر
- طلایی: زرین، به رنگ طلا
- پراکنده: پخش
- حالا: اکنون
- سیراب: بی‌نیاز از آب

